

هخامنشیان

فرهاد برادرشاد
کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان



تاریخ سیاسی هخامنشیان
نویسنده: محمد داندامایف
مترجم: فرید جواهر کلام
ناشر: تهران، فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۹۰، ۵۰۶ صفحه

داندامایف، نویسنده‌ی روسی، کتاب تاریخ سیاسی هخامنشی را به زبان روسی در سال ۱۹۸۱ م. (برابر با ۱۳۶۱ ش.) تألیف کرده و آن را در ۱۹۸۵ م. منتشر ساخته است. البته چند سال بعد دوباره آن را ویرایش کرده و مطالبی را به آن افزوده که به غنا و تکامل کتاب کمک کرده است. داندامایف از مورخان و خاورشناسان شهیر است و کم‌تر به معرفی نیاز دارد. ایشان شاگرد دانشمندان مشهوری هم‌چون آبایف، استروو و دیاکونف بوده است. از سال ۱۹۵۹ عضو آکادمی علوم، بخش مطالعات شرقی، در لنینگراد بوده و کتاب‌های متعددی نوشته از جمله بردگی در بابل که در سال ۱۹۷۴ م. وی به زبان روسی منتشر کرد و ترجمه‌ی آن به زبان انگلیسی در سال ۱۹۸۴ انجام شده است. داندامایف به اتفاق شرق‌شناس دیگری به نام لوکونین در سال ۱۹۸۰ کتاب فرهنگ و سازمان‌های اجتماعی ایران باستان را به زبان روسی منتشر کرد.

کتاب حاضر چند سال بعد از تألیف، زمانی که به وسیله‌ی مؤلف مطالب تازه‌ای بر اساس اطلاعات کتاب‌های جدیدی که تا آن زمان در دسترس بود، ویرایش شد و ویلم فوگل سانگ هلندی تبار آن را به انگلیسی ترجمه کرد. البته مترجم فارسی، آقای جواهر کلام از کیفیت ضعیف و تقریباً نارسای ترجمه‌ی انگلیسی کتاب سخن رانده است. مترجم فارسی، کتاب را از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده است. این اثر در سال ۱۳۹۰ در انتشارات فرزانه روز با جلد کالینگور (همراه کاور مخصوص این انتشارات) در ۵۰۶ صفحه به طبع رسیده است. قابل ذکر است این اثر (البته قبل از آن که مؤلف ویرایشی بر آن داشته باشد) در انتشارات کارنگ به وسیله‌ی آقای خشایار بهاری ترجمه و منتشر شده بود.

داندامایف پس از مدت‌ها پژوهش و استفاده از منابع گوناگون، به نگارش این کتاب یعنی تاریخ سیاسی هخامنشیان پرداخته است. وی کار خود را از همان آغاز، یعنی تاریخ اقوام ایرانی پیش از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی شروع کرده و در ۳۹ فصل، شخصیت کوروش و پیدایش این امپراتوری را مورد بحث قرار داده و کتاب را با حمله‌ی اسکندر مقدونی و فروپاشی سلسله‌ی هخامنشی به پایان می‌رساند. گذشته از تاریخ ایران و امپراتوری هخامنشی، نویسنده بارها از تاریخ سرزمین‌های دیگر نیز یاد کرده و پاره‌ای اوقات شرح مفصلی را ارائه

داندما یف پس از مدت‌ها پژوهش و استفاده از منابع گوناگون، به نگارش این کتاب یعنی تاریخ سیاسی هخامنشیان پرداخته است. وی کار خود را از همان آغاز، یعنی تاریخ اقوام ایرانی پیش از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی شروع کرده و در ۳۹ فصل، شخصیت کوروش و پیدایش این امپراتوری را مورد بحث قرار داده است

هخامنشیان

به تمام کتاب‌های پیشین اضافه می‌کند، زیرا نه تنها ساختار و پیدایش امپراتوری هخامنشی را به دقت تشریح می‌کند، بلکه آخرین قرن حیات کنفدراسیون هخامنشی را پیش از تسخیر به وسیله‌ی سردار مقدونی مورد بحث و پژوهش قرار می‌دهد.

از دیگر نقاط قوت این کتاب، استفاده از منابع باستان‌شناسی بابلی بوده که معمولاً مورد بی‌توجهی تاریخ‌نویسان کلاسیک قرار گرفته است. این کار با کمک و با استفاده از تقریباً تمام اطلاعات و متون و منابع قابل حصول انجام شده است. نویسنده مجبور بوده اسامی ایرانی را به علت قلت منابع، بر اساس ترکیب لاتین و یونانی مورد استفاده و تجزیه و تحلیل قرار دهد. ارجاعات اثر به منابع و مطالعات گوناگون به شکل علمی و دقیقی ایجاد شده و عناوین کامل مطالعات، در کتاب‌شناسی آمده است. شیوه‌ی علمی و تلاش نویسنده‌ی کتاب، کمک بزرگ و مهمی به درک مطالعات مربوط به نخستین امپراتوری جهانی است.

نویسنده برای تاریخ این دوره نسبت به دوره‌های دیگر اهمیت و نیز ترجیح قائل است و به خاطر مجموعه‌ای از دلایل است که بیش‌تر تحقیقات خود را به شرح و تحلیل دولت هخامنشی اختصاص داده و این دوران را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است. نویسنده عقیده دارد امپراتوری هخامنشی که در قرن ششم پیش از میلاد پدید آمد و بیش از دوپست سال دوام یافت، نخستین امپراتوری و قدرت جهانی است که قلمروی پهناوری را با مردمانی گوناگون از آفریقا گرفته تا هندوستان، با نظام جدید حکومتی اداره می‌کرده است. در حقیقت می‌توان گفت تاریخ دوران هخامنشی، شامل تمام تاریخ خاور نزدیک و غرب آسیای مرکزی بوده است. این امپراتوری دورانی را در بر می‌گیرد که طی آن، بنیان سازمان‌های مهم سیاسی اقتصادی و اجتماعی را به شکل بین‌المللی راه‌اندازی و پی‌ریزی کردند. این همراه است با سنت‌های فرهنگی که نقش حیاتی در تاریخ جهان ایفا کردند. این یکی از جنبه‌هایی است که علاقه‌ی فراوان دانشمندان و صاحب‌نظران و نیز طبقه‌ی وسیعی از عامه‌ی مردم را به این مسأله معطوف کرده است.

ترجمه‌ی این کتاب برای تاریخ این دوران اهمیت زیادی دارد چون نسبت به ویرایش قبلی، مطالب تازه‌تر و نظریه‌های جدیدتری در آن اعمال شده است. گرچه بر هر کدام از این ویرایش‌ها نقدی وارد است، ولی قابل تقدیر است که مؤلف سعی داشته در این ویرایش، نظریات

داده است: مصر، بابل، آسیای صغیر، اسپارت، تک‌تک جزایر کوچک یونان و اندکی هم مقدونیه. مطالعه‌ی اثر چنین مورخی که سعی داشته تاریخ ژرف و پر دامنه‌ی ایران را با بی‌طرفی بنگارد، بی‌شک برای ما سودمند و جالب است.

آن‌گونه که از کلام مترجم و از سبک گفتاری این ترجمه برمی‌آید، مؤلف در شرح مطالب و وقایع، دقتی وسواس‌گونه به کار برده است و گاه اتفاق می‌افتد در تشریحی ساده، منابع چندین مورخ را ذکر می‌کند. از هرودت، گزنفون، کتزیاس (که در کتاب به شکل «تسیاس» نوشته شده)، دیودور و... این هم می‌تواند به این دلیل باشد که منابع همیشه نواقصی دارند و با برابر قرار دادن مطالب مختلف، می‌توان درستی و نادرستی یا تعصب نویسنده را معلوم کرد و به نتیجه‌ی مطلوب رسید. دیگر آن که مترجم می‌نویسد مؤلف در تدوین اثر خود شیوه‌ی خاصی داشته است؛ وی در مورد ذکر هر نکته، حتی کوچک‌ترین واقعه، بی‌درنگ منشأ اثر را در کمانک ذکر می‌کند، مانند (نقل از هرودت، جلد سوم، صفحه ۱۲۴، سال...) و گاه این تذکرات آن قدر زیاد می‌شود که رشته‌ی مطلب از ذهن خواننده می‌گسلد و او را خسته می‌کند. دلیل این کار هم احتمالاً مستند کردن گفته‌ها با منابع دست اول است تا مؤلف بتواند به نتیجه‌ی منطقی و بی‌طرف برسد.

نویسنده در رابطه با ذکر وقایع و تحلیل آن‌ها، از تصاویر و عکس‌های کم‌نظیری که ارتباطی ذهنی با وقایع را میسر می‌کند، استفاده کرده و به غنای اثر خویش افزوده است. ناگفته نماند چند تصویر را نیز خود مترجم بر حسب اقتضایی که خود احساس کرده، به کتاب افزوده است.

به علت ویژگی‌های خاص حکومت هخامنشی، تاریخ این دوره مورد اقبال بسیاری از نویسندگان این حوزه قرار گرفته است و تحقیقات زیادی در این مورد انجام گرفته است، مانند کتاب‌های امپراتوری ایران اثر جان مانوئل کوک یا تاریخ ایران باستان ریچارد فرای و... اگرچه غالب آن‌ها تاریخ سیاسی این دوران را به صورت سطحی مورد بحث قرار می‌دهند و معمولاً در مرحله‌ی تاریخ قرن پنجم پیش از میلاد آن را کنار می‌نهند و بدون تحلیل و تشریح، سخن را به لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی در خاک ایران می‌کشاند.

داندما یف بر آن است که با شناسایی این نواقص، آن‌ها را به صورتی اساسی تکمیل کند. وی کوشیده است نقشه‌ی تاریخ سیاسی امپراتوری را به طور کامل بازسازی کند. کتاب حاضر، بخش مهمی

مورد این اختلاف که آیا هخامنش‌ها در ابتدا در دو محل شاه بوده‌اند (مسجد سلیمان و پارس) یا فقط در پارس حضور داشته‌اند. مؤلف نسبت به وقایع کوچک بی‌اعتنا نبوده و کاملاً دقیق به آن‌ها پرداخته است. همین امر باعث شده بسیاری از زوایای تاریک، واضح شود و خواننده ارتباط بیش‌تری با مطالب برقرار کند. بی‌گمان اثر **داندما یف** در تحلیل اخبار و وقایع سیاسی این دوره، کم‌نظیر است و به خواننده کمک می‌کند خود را در ببحوجهی وقایع آن زمان احساس کند.

نکته‌ی مثبت دیگری که در لابه‌لای مطالب می‌توان دید این‌که با وجود دلبستگی و تلاش فراوان نویسنده در گردآوردن مطالب تاریخ این دوره، هیچ وقت دچار احساس تملق یا بزرگ‌نمایی نسبت به شاهان این حکومت نشده و سعی دارد وقایع را تا جایی که منابع اجازه می‌دهند همان‌گونه که رخ داده‌اند، ارائه دهد. نه مانند بعضی محققین، تحت تأثیر زندگی شخصیت‌های بزرگی چون **کوروش** یا **داریوش**، یک سری وقایع را به سود شاهان تفسیر کند یا طرف مقابل (دشمنان این حکومت) را بی‌جهت کوچک یا بزرگ جلوه دهد؛ امری که شایسته‌ی یک کار تاریخی روشمند هم نیست.

آن‌چه بر ارزش کار مؤلف افزوده و باعث کسب نتایج منطقی در ارائه‌ی مطالب شده، تسلط وی بر منابع باستان‌شناسی بابل (به عنوان یکی از پایتخت‌های مهم آن زمان) بوده که آثار مستند آن را توانسته بخواند و تفسیر کند. جالب‌تر آن‌که با این اسناد که خود وی آن‌ها را دیده، توانسته مطالب آن‌ها را با اقوال مورخان یونانی هم‌عصر با هخامنشیان که بیش‌تر هم اخبارشان مغرضانه است، برابر کند و به حقیقت مطالب نزدیک شود و در مواردی حتی به حقیقت دست یابد. این کار اهمیت زیادی دارد. چون درستی یا نادرستی بسیاری از نظریاتی را که در این منابع یونانی آمده، به نقد می‌کشد و دیگر مثل گذشته، نظریات مطلق نیستند. این برخلاف اخبار **هرودوت** و با دیگر نویسندگان یونانی هم‌عصر است که یک‌سویه به قضیه نگریسته‌اند. مزیت دیگر اسناد بابل و بین‌النهرین، در تاریخ این منطقه و نواحی هم‌جوار آن، از جمله سوریه‌ی کنونی و هلال خصیب تا یمن است زیرا تاکنون بسیاری از دانشمندان نظریه‌های خود در مورد این‌که چه زمانی هخامنش‌ها وارد این مناطق شدند و تا کجا پیشروی کردند و علت بسیاری از شورش‌های این نواحی را ناقص تحلیل کرده‌اند و

جدیدی را ارائه دهد.

مترجم فارسی کتاب (حال یا به علت ترجمه‌ی نارسای انگلیسی آقای **فولگ** یا تخصص نداشتن آقای **جواهر کلام** به اسامی و متون کهن عیلامی و ایرانی) در مواقعی اسامی خاص یا عام منطقه‌ای را با هم خلط کرده است. مانند این‌که منظور از کلمه‌ی «پارس» در دوره‌های اولیه‌ی هخامنشی، منحصر به سرزمین شیراز کنونی است نه آن‌چنان که مترجم «ایران» می‌خواند کما این‌که هنوز لفظ سیاسی اجتماعی ایران، آن‌گونه که بعد از دوران این حکومت به کار رفته و مفهوم کلمه‌ی مترجم هم گویای آن است، کاربرد نداشته است. این نوع اشتباهات نه فقط در ترجمه‌ی برگردان کلمات کهن ایرانی، بلکه حتی در مورد نام یا عنوان دانشمندان و مورخان گذشته و اکنون هم دیده می‌شود. بدون شک ترجمه‌ی آقای **جواهر کلام** روان، و برای خواننده کم‌دردسرس است ولی نباید از نظر دور داشت که ایشان نسبت به ترجمه‌ی بسیاری از اسامی ایران باستانی دچار اشتباه شده و یا حداقل از شیوه‌ی مرسوم عدول کرده است. مثلاً به جای کلمه‌ی «پرشیا»، کلمه‌ی «پرژیا» و یا به جای اسم «کنزیاس»، نویسنده‌ی یونانی با عنوان «تسیاس»، یا «چیش پیش» اسم یکی از نیاکان هخامنشی را به صورت «کیش پیش»، و اسم دانشمند تاریخ کنونی، «شدر» را به صورت «شادر» ترجمه کرده است. در صورتی که اسامی آن‌ها در همه‌ی ترجمه‌های گذشته معلوم و مشخص است. این اشتباهات در ترجمه‌ی بعضی از جملات هم تکرار می‌شود که نیاز بوده مترجم نسبت به مطالبی که برمی‌گرداند، آگاهی اندکی از پیش می‌داشت. به هر حال به نظر می‌رسد مترجم، اطلاعات زیادی در باب تاریخ این دوران اولیه‌ی فلات ایران ندارد و در ترجمه‌ی این مطالب، با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده است.

مؤلف کتاب بعد از این‌که نظریات بسیاری از صاحب‌نظران این دوره را برای برآورد کردن جایگاه نخستین هخامنشی از نظر می‌گذراند، خود نظر مستقلی را ارائه نمی‌دهد و به قبول نصفه و نیمه‌ی نظریه‌ی یکی از دانشمندان بسنده می‌کند، البته آن هم پس از این‌که بسیار بر قول خود هم نقد وارد می‌کند. نویسنده در فصل دودمان اولیه‌ی هخامنش‌ها، نظریات جدیدی را که در ترجمه‌ی **خشایار بهاری** نبوده، آورده است و بحث را بیش‌تر واکاوی کرده تا خواننده‌ی علاقه‌مند را اقناع کند. برای مثال، نظریات جدید **زمرنی** (zemerényi) در

از دیگر نقاط قوت این کتاب، استفاده از منابع باستان‌شناسی بابلی بوده که معمولاً مورد بی‌توجهی تاریخ‌نویسان کلاسیک قرار گرفته است. این کار با کمک و با استفاده از تقریباً تمام اطلاعات و متون و منابع قابل حصول انجام شده است

حتی در مواقعی، دچار حدس و گمان هم شده‌اند.

داندامایف در مورد وقایع دوران بعد از کمبوجیه و روی کار آمدن شخصی با نام بردیا (بردیه) تحلیل‌های بسیار دقیق و منطقی را بر اساس منابع ارائه می‌دهد. البته نویسنده در اثر دیگری به نام شاهان نخستین هخامنشی به طور کامل به آشوب‌ها در سراسر قلمرو هخامنشی و هرج و مرج‌های دوران بعد از کشته شدن بردیا پرداخته که چکیده‌ی آن را در این اثر خود آورده است. ایشان سیاست داریوش در این دوران و شیوه‌ی شاه‌گزینی را به گونه‌ای دقیق واکاوی کرده است که جدیدترین نظریات هم آن را قبول کرده‌اند و به آن استناد کرده‌اند.

تحلیلی که نویسنده در فصل جنگ مارتن برای رویارویی سپاه هخامنشی و یونانیان داده است، شایسته‌ی تقدیر است. مؤلف شکست نیروهای امپراتوری را به حقیقت تبیین می‌کند و مشکلات پیش روی سپاه را در این جنگ به تشریح بیان می‌کند و سعی دارد خواننده بتواند همه‌ی جوانب جنگی را هم‌زمان با ارائه‌ی وقایع درک کند. البته وی هیچ‌وقت راه اغراق نیبموده و در سوی دیگر به اهمیت کار یونانیان و نوع جنگیدن آن‌ها پرداخته و خواننده را قاضی می‌کند که چگونه قضیه‌ی جنگ ماراتن صورت گرفت و پیامدهای آن تا کجا می‌توانست باشد و این برخلاف نقل مطالب تاریخی از تواریخ هروودت است که بدون در نظر گرفتن شرایط و آلات جنگی هخامنشی، یک‌سره به قدرت یونانیان و از اتحاد یونانیانی سخن می‌راند که دبری نمی‌باید در دوره‌ی خشایارشا به سوی ایران می‌آیند. از جمله نویسنده زمانی که از شخصی به نام فانس در جریان حمله‌ی خشایار به دولت‌شهرهای یونانی نام می‌برد، مانند سایر نویسندگان حوزه‌ی تاریخ هخامنشی، قائل به جاسوس و خیانتکار بودن ایشان نیست؛ زیرا سال‌هاست مناطق و شهرهای ایشان تحت لوای حکومت هخامنشی‌اند و اگر کمکی از سوی این شخص به شاه بزرگ شده، در حقیقت به عنوان کمک یک تبعه از قلمرو هخامنشی به شاه بزرگ صورت گرفته است. از دیگر مزیت‌های کتاب، پرداختن به وقایع مختلف به شکل جداگانه و در فصول مختلف است که به نویسنده اجازه داده وقایع را کاملا تشریح کند. وی جنگ‌های ایران و یونان به پیامدهای جنگی این تنازعات و آشنایی یونانیان با ایران و شیوه‌ی دفاع در مقابل آن‌ها را به تشریح می‌گوید. این امر باعث می‌شود خواننده وقایع را در حین این‌که در ارتباط با وقایع دیگر ذکر شده، به شکل جداگانه دنبال و تا آخر پی‌گیری کند. در خصوص پیروزی ایرانیان در ترموپیل که نویسنده به کمک استنادات انجام داده و به نکات ظریفی اشاره می‌کند باید گفت هروودت که خود در همان زمان می‌زیسته و تواریخ را می‌نوشته، این شکست را بسیار ضعیف جلوه داده و تعداد جنگیان را کم برآورد کرده است اما داندامایف ماجرای این جنگ و چگونگی پیروزی هخامنشیان را به تفصیل آورده است که چگونه تدبیر جنگی هخامنش‌ها بر استقامت یونانیان می‌چربید.

اظهار نظرات نویسنده برخلاف نظر هروودت، در پیامدهای جنگ‌های هخامنش‌ها با یونانیان جدید و بحث‌های تازه‌ای بین مورخین ایجاد کرده است. هخامنش‌ها تلاشی نداشتند که یونانیان را از میان بردارند

و یا فرهنگ و معابد آن‌ها را از میان بردارند. آن‌ها فقط می‌خواستند خاک یونان را تصرف کنند. در این زمینه پرستشگاه‌های بزرگ یونان به ویژه معبد دلفی، مدافع بزرگ هخامنش‌ها ماند. فرهنگ و دانش یونانیان می‌توانست زیر سلطه‌ی پارس‌ها شکوفایی بیش‌تری داشته باشد. در این مورد بسیاری از مورخان آن دوره که جزو اتباع شاه بزرگ بودند، زندگی خود را کاملا به دانش و پژوهش اختصاص داده بودند. در مورد بازرگانی بین‌المللی که تا اندازه‌ای برای یونانیان اهمیت داشت، یونانیان آسیای صغیر، تحت حمایت پارس‌ها توانستند به رقابتی تجاری پر قدرتی برای فینیقیان تبدیل شوند.

از سوی دیگر اگر ایرانیان می‌توانستند خاک یونان را تصرف کنند، این موضوع باعث حضور قدرت کاهنان و طبقه‌ی روحانی می‌شد. در آن صورت، شیوه‌ی اندیشه و تفکر مذهبی پیشرفت و آزادی فرهنگی و روشنفکری را مقید می‌ساخت و شاید کشور یک حالت تمایل و تعصب مذهبی پیدا می‌کرد. امکان آن هست که پیروزی‌های یونانیان، راه را برای شکوفایی نوعی فرهنگ مادی باز می‌کرد.

مؤلف، سده‌ی آخر حکومت هخامنشیان را در ارتباط با قلمرو حکومتشان به طور مفصل ارائه می‌دهد. سیاست این دولت در این دوران عوض شد و به جای جنگ رو در رو، به تضعیف روحیه و تفرقه در بین دولت‌شهرها روی آوردند؛ کاری که بدون دادن تلفات جانی، به درگیری و مشغولی دولت‌شهرهای یونانی با همدیگر می‌انجامید. اگرچه این سیاست، مرزهای این دولت را از خطر یونانی‌ها دور داشت ولی تبدیل سربازان به زمینداران در این دوره از سوی دولت هخامنشی به تضعیف و بی‌قیدی ارتش جنگی هخامنش‌ها شد. نویسنده رویدادهای این دوران را کامل تشریح می‌کند. وی ناکامی‌های این دولت به شکل ملموس نشان می‌دهد و عدول از دوران پویایی و اولیه‌ی هخامنشی را به تصویر می‌کشد.

دهه‌های پایانی این سلسله همراه بود با دسیسه و توطئه در دربار شاهنشاهی که روز به روز، یافتن راه چاره برای سازمان دادن به اوضاع آشفتنه و بحرانی امپراتوری دشوارتر می‌شد. شاید ذهن آرام و بی‌طرفی پیدا نمی‌شد که بتواند نظم سابق را به امپراتوری برگرداند. موفقیت موقت داشتت شاهنشاهی قوی و دلیر و بدون واهمه از توطئه‌گران درباری، با حضور اردشیر سوم تجربه شد. وی بسیاری از سرزمین‌های انتزاع یافته را برگرداند و ضرب سستی به دشمنان نشان داد. ولی چه فایده که باز هم دسیسه‌های دربار این آخرین امید نجات را از حکومت ساقط کرد.

در بهار ۳۳۴ ق.م. اسکندر جنگی را علیه ایران شروع کرد. در این زمان، امپراتوری هخامنشی بر اثر عوامل متعددی ضعیف شده بود؛ دسیسه‌های داخلی دربار، شورش‌های دائمی، وضع مالیات‌های رو به افزایش سده‌ی آخر، همه و همه باعث شده بود اتباع این دولت، بدون کوچک‌ترین علاقه‌ای وضع جنگ را به نظاره بنشینند.

اما دور و تسلسل همیشه وجود دارد؛ همان‌گونه که بابلی‌ها و لیدی‌ها در گذشته با داشتن آن استحکامات غیرقابل تسخیر نتوانستند در برابر کوروش مقاومت کنند، ادر این زمان نیز ارباب‌های جنگی وحشتناک و فیل‌های جنگی نمی‌توانستند از پارس‌ها حمایت کنند.